

کجا اشتباه کرده بودیم؟



محسن کدیور

۱۲ اردیبهشت ۱۴۰۲

ضمن آرزوی قبولی طاعات و عبادات از برگزارکنندگان نشست گفتگو برای نجات ایران تشکر می کنم.

اهداف انقلاب ۱۳۵۷ غالباً هنوز قابل دفاع است: استقلال، آزادی، و عدالت. هدف دیگری هم بود به نام حکومت اسلامی و بعداً جمهوری اسلامی. بعد از چهل و چهار سال تجربه عملی، اکنون به اینجا رسیده‌ایم که این نظام با آن سه هدف ناسازگار بوده است. اشکال مضاعفی هم دارد به نام ناکارآمدی نهادهایی که از این حیث بدتر از رژیم سابق است. جمهوری اسلامی اکنون مورد ادبار اکثریت قاطع مردم است، و به مانعی جدی برای دستیابی ایرانیان به سبک زندگی روزمره مطابق میلشان تبدیل شده است. نجات یافتن از این رژیم اکنون دارد به یک مطالبه ملی تبدیل می شود.

از کی جمهوری اسلامی به بیراهه رفت؟ این کج راهه از خرداد ۱۳۶۸، یا خرداد ۱۳۸۸، یا شهریور ۱۴۰۱ شروع نشده بود. متأسفانه از همان ابتدا جمهوری اسلامی بنای کجی بود مبتنی بر ناسازگاری بنیادی درونی. کجا اشتباه کرده بودیم؟ این پرسش تلخ را باید حتماً پاسخ دهیم تا دوباره اشتباه نکنیم. موضوع گفتار کوتاه امروز من پاسخ اجمالی به همین پرسش است. این اشتباه تاریخی و فاحش پنج لایه دارد.

اشتباه اول. روحانیون بلکه فقها همانند حکما و عرفا سیاستمداران خوبی نیستند، و ضررشان قطعاً بیشتر از

نفعشان است. دادن هر امتیاز و حق ویژه‌ای به یک گروه خاص در سیاست و اقتصاد از بنیاد نادرست است.

اشتباه دوم. ولایت سیاسی فقیه در کلیه انواع آن اعم از انتصابی و انتخابی، و مطلقه و مقیده فاقد اعتبار شرعی است. ربانی سالاری همان استبداد دینی است که با مردم سالاری و جمهوریت تعارض آشتی ناپذیر دارد، تجربه عملیش را هم می بینیم.

اشتباه سوم اصل حکومت دینی یا حکومت اسلامی است. حکومت و زمامداری امری عرفی است. حکومت دینی دو اشکال اساسی دارد یکی به دلیل توهّمات دینی حکومتی ناکارآمد و برای تامین دنیای مردم ناموفق است، دیگر مضر به حال دین یا مذهب است، و عملاً به عامل اصلی بی دینی تبدیل می شود.

اشتباه چهارم سیاست اسلامی و اسلام سیاسی است. سیاست، اقتصاد، زمامداری و اداره زندگی روزمره مردم اسلامی و غیراسلامی ندارد. اخلاق سیاسی البته می تواند اسلامی و غیراسلامی باشد، اما اخلاق کار آحاد مردم است، نه وظیفه حکومت. کارویژه اصلی دین از جمله اسلام معنی بخشی به زندگی، معرفی مبدء و معاد، و عالم غیب، تضمین زیست اخلاقی، و ارائه مناسک است، اموری که در طول زمان دستخوش تغییر و تحول نمی شوند. سیاست که تصمیم سازی برای اینجا و اکنون است امری زمانی مکانی است و جزء دین نیست. سیاست و زمامداری هرگز جزء ذاتی رسالت و امامت نبوده است. اسلام سیاسی با توهم اینکه بزرگترین وظیفه یک مسلمان یا یک فقیه به دست گرفتن قدرت سیاسی و تشکیل حکومت اسلامی است آغاز شد. به جای سیاست اسلامی، اسلام سیاسی و حکومت اسلامی باید از جدایی نهاد دین از دولت دفاع کرد، که هم به نفع دولت است، هم به نفع اسلام.

اشتباه پنجم قانون اسلامی یا همان احکام شرعی حوزه معاملات است. بنابر اصل چهارم قانون اساسی موجود «کلیه قوانین و مقررات کشور به تشخیص فقهای شورای نگهبان باید بر اساس موازین اسلامی باشد.» معنای این اصل لزوم اجرای احکام فقهی به مثابه قانون در عرصه های سیاسی، اقتصادی، و اجتماعی است. این عرصه ها عرفی هستند. به کار گیری فقه و شریعت خارج از مناسک اشکال اساسی دارد. به عبارت دیگر قانون اسلامی هم مثل سیاست اسلامی و حکومت اسلامی قابل مناقشه بنیادی است. اگر به دنبال نفی تبعیض های دینی و جنسی، و دفاع از تساوی حقوقی مرد و زن، مسلمان و نامسلمان، و شیعه و سنی هستیم، به قانون عرفی نیاز است.

نتیجه: نجات ایران با حفظ تمامیت ارضی و استقلال، با روش حتی الامکان مسالمت آمیز، به شیوه درون زاء، در گرو کنار گذاشتن نظام اصلاح ناپذیر جمهوری اسلامی، برگزاری همه پرسی تغییر نظام، و متعاقب آن تشکیل مجلس مؤسسان برای تدوین قانون اساسی جدید است. واضح است که جمهوری اسلامی اجازه برگزاری همه پرسی و لوازم آن را نمی دهد. ما ابزاری جز فشار افکار عمومی نداریم. باید مطالبه اصلاحات ساختاری را تبدیل به «اجماع ملی» کنیم. هیچ نظامی در دراز مدت نمی تواند در مقابل اراده اکثریت قاطع مردم بایستد. ارتقای آگاهی عمومی، تقویت جامعه مدنی و بالاخره مقاومت مدنی راه را برای برگزاری همه پرسی هموار خواهد کرد.

سخنرانی در نشست مجازی همایش گفتگو برای نجات ایران،

پنل پنجم: تحولات فرهنگی برای نجات ایران،

کلاب هاوس، شنبه، ۲ اردیبهشت ۱۴۰۲، ۲۲ آوریل ۲۰۲۳، به همت سایت خبری تحلیلی کلمه



kadivar.com

<https://kadivar.com/20263/>
kadivar.mohsen59@gmail.com

تمام حقوق محفوظ است.

نقل مطلب به هر صورت تنها با ذکر منبع مجاز است.